



۲۰۲۰/۰۱/۱۵

نور احمد خالدي

افغانستان و مسئله ستم ملی

(۲)

ستم ملی در افغانستان! کدام ستم ملی؟

طوری که ملاحظه کردیم از قول مجیب مهرداد شواهد موجودیت "ستم ملی" آنطوری که طاهر بدخشی مطرح مینمود شامل عناصر زیرین میگردد:

- عدم امکان دسترسی عادلانه اقوام در پروسه ایجاد حاکمیت ملی؛
- دادن امتیازات خاص در نظام عسکری و مالیاتی بر اساسات قومی از جانب نظام های سیاسی زمان؛
- توزیع زمین های مردم در شمال، مناطق مرکزی به مردمی که از جنوب و آن سوی مرزها می آمدند؛
- استحاله هویت اقلیت های افغانستان در هویت یک قوم؛
- اعمال سیاست های تبعیض آمیز زبانی در زمان شاه؛
- تحمیل نشانه های هویتی بر سایر اقوام افغانستان که شامل تغییر نام های محلات تاریخی افغانستان می شد؛
- تقسیم ناعادلانه سایر نعمات مادی و معنوی این سرزمین بین اقوام برابرحقوق افغانستان؛
- انحصار قومی قدرت و اعمال سیاست های تبعیض آمیزی که یکی از اقلیت های قومی بر سایر اقلیت های برادر روا می دارد.

بیانید شواهد یا اتهامات فوق را صادقانه بررسی کرده بر روی اسناد و مدارک تاریخی ثابت نمائیم که آیا در افغانستان ستم ملی موجود بوده یا خیر؟ آیا دولتهای افغانستان به زعامت پشتونها فاشیستی عمل کرده اند یا خیر؟ و بالاخره اینکه آیا ستم ملی در صدر مصائب ما قرار دارد یا خیر؟

در تاریخ میخوانیم که در بازگشت احمد شاه ابدالی و قوماندان نور محمد خان غلجائی به قندهار بعد از قتل نادر افشار توسط درباریان او، نورمحمد خان به خان های غلجایی و اوزبیک و ابدالی و هزاره و بلوچ و تاجیک پیشنهاد کرد که جرگه ای تشکیل و پادشاهی انتخاب شود. مونستیوارت الفونستون تأیید میکند که در جرگه شیرسرخ قندهار که احمد شاه ابدالی به پادشاهی انتخاب شد سران اقوام یاد شده اشتراک داشتند (الفونستون، گزارش سلطنت کابل، لندن ۱۸۱۵م).

احمد شاه خانواده و اقارب خود را از مداخله و اشتراک در امور دولت دور نگهداشت، تنها تیمور ولیعهد خود را

در زیر هدایت جهان خان پوپلزائی، در حواشی غربی و شرقی مملکت در حالت مشق و تمرین امور سیاسی و نظامی می گذاشت. این تجرید خانواده او تا جایی بود که تاریخ و مردم، غیر از تیمور و سلیمان، دیگر اولاد احمد شاه را کامل نمی شناختند، درحالیکه او هشت پسر داشت (چون سلیمان، تیمور، شهاب، سنجر، یزدان بخش، سکندر، داراب و پرویز).

آقای حمید مبارز رییس اتحادیه ژورنالیستان لست والی‌های احمد شاه بابا را در یک مصاحبه تلویزیونی چنین می‌خواند: "هرات، درویش علی خان هزاره، نیشاپور عباسقلی خان بیات، قلات اشرف خان غلزایی، شکارپور دوست محمد خان کاکر، مشهد شاه رخ افشار (نواسه نادر افشار)، کشمیر خواجه عبدالله، پتیاله امیر سنگ، بلوچستان نصیرخان بلاض، پنجاب زین خان مهمند، سند نورمحمد خان سندی، دیره اسمعیل خان موسی خان، ملتان شجاع خان ابدالی و در مرکز دارالانشاء میرزا هادی خان قزلباش بود. به این ترتیب تنوع اقوام کشور را در اداره کشور در زمان احمدشاه ابدالی می‌بینیم". درویش علی خان هزاره تا آخرین روزهای حیات احمد شاه ابدالی نایب السلطنه هرات بود در استحکام حکومت درانی‌ها در هرات نقش عمده‌ای داشته است (محمد سعیدی، هزارستان، از اقتدار تا افتخار).

دولت‌های پشتون در افغانستان به عناصر فرهنگی سایر اقوام و قشرهای اجتماعی در افغانستان احترام گذاشته و در حفاظت آن‌ها کوشیدند. فرهنگ تاریخی خراسانی در کشور همچنان ادامه یافت، نوروز در سراسر کشور آزادانه تجلیل می‌گردید، شب برات، شب یلدا، شاهنامه خوانی‌ها، عرس بیدل و همچنان احترام به ماه محرم، حفاظت از تکیه خانه‌ها و تجلیل از ویساک هندوها و سیک‌ها ادامه داشت.

حکام پشتون دولت‌های افغانستان آزادی رفت و آمد، آزادی انتخاب محل سکونت در تمام ولایات کشور، آزادی شغل و کار و پیشه، آزادی انتخاب همسر فراقومی، را برای تمام اقوام و قشرهای جامعه بدون تبعیض و امتیاز فراهم و تضمین کرده بودند. غنای فرهنگی امروز شهرهای کابل، جلال‌آباد، کندز، مزارشریف، هرات و قندهار ناشی از همین سیاست آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت است. در مقایسه دیدیم که بعضی والی‌های جمعیتی تاجیک در این اواخر از مسافرت پشتون‌ها به شمال افغانستان جلوگیری کردند. همچنان در مناطق مرکزی کشور در مقابل عبور و مرور و اسکان کوچی‌ها در مسیرهای حرکت تاریخی فصلی آن‌ها به بهانه‌های مختلف مانع ایجاد کردند.

باید فراموش نکنیم اگر حکام پشتون دولت‌های افغانستان به تعدادی خانواده‌های ناقلین پشتون از مناطق کم‌زمین جنوبی و مشرقی به قطغن، ترکستان افغانی و فاریاب اجازه دادند، همچنان بدون تبعیض به هزاران خانواده مهاجر تاجیک، اوزبیک و ترکمن اجازه دادند که برای نجات‌شان از تجاوز روس‌های تزاری و بالشویک‌ها به بدخشان، قطغن، ترکستان و فاریاب مسکن گزین شوند.

باید در نظر داشت که دولت‌ها در یک کشور کثیرالقومی افغانستان که شامل سرزمین‌های تاریخی خراسان، سیستان، بلوچستان، زابلستان، کابلستان، ترکستان، بدخشان، غرجهستان، افغانستان و غیره بود توانست برای بیش از سه صد سال بدون کدام جنبش جدی تجزیه طلبی، دوام کند. جالب این است که در برنامه سیاسی و اجتماعی بیش از ده نامزد ریاست جمهوری در دو انتخابات اخیر ریاست جمهوری (۲۰۱۴م و ۲۰۱۹م) نه تنها تجزیه طلبی بلکه حتی موضوع فدرالیسم گنجانیده نشده بود. عوامل این استقرار سیاسی را توماس بارفیلد در مقدمه کتاب خود

تحت عنوان "تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان"، مینویسد که "سلاطین درانی از سال ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۸م با وجودی که از نظام اجتماعی قبیلوی پشتون برخوردار بودند، اما تسلسل زمام داری خود را بر اساس یک مدل حکومت متکی بر سلسله مراتب درونی خانواده گی خود تنظیم می کردند. این زمام داران از تطبیق مدل دموکراتیک قبیلوی که در سطح محلی قبایل پشتون موجود بود، خود داری کردند (توماس بارفیلد، ص ۴)". با این شیوه زمام داران پشتون قادر شدند مدعیان سلطنت و زمام داری را از حیطره وسیع قوم و قبیله خارج کرده در یک محدوده خاص خانوادگی محدود بسازند و بالقوه سطح مخاصمات ممکنه را کاهش دهند (با مخاصمات سیاسی چهل سال اخیر مقایسه گردد).

نادر خان در میان آنهمه اقوام پشتون که در سرزمینهای وسیع از کنر تا هرات زندگی میکنند تنها جوانان اقوام پکتیا را به خاطر اشتراک پدران شان در جنگ استقلال در سال ۱۹۱۹م از خدمت اجباری دوساله عسکری معاف ساخت در حالیکه اکثریت جوانان پشتون همانند جوانان تاجیک، ازبک، هزاره و غیره خدمت عسکری را سپری میکردند. این امتیاز را کدام تبعیض در مقابل سائر اقوام برادر کشور نمیتوان دانست.

ادعای استحاله هويت ساير اقوام کشور در هويت قوم پشتون یک دروغ محض است. در تذکره تابعیت افغانستان در تمام دوره ها هويت قومی هر فرد بطور واضح و مشخص درج میگردد. فرد پشتون، پشتون بود هزاره هزاره و تاجیک تاجیک. اینکه در قوانین اساسی هويت ملی یا تابعیت (ستیز نشپ) تمام مردم افغانستان "افغان" مشخص شده یک امر کاملاً طبیعی و مطابق عرف تمام کشور های جهان که قاسم قومی دارند میباشد. به یک تبعه ترکیه "ترک یا ترکش" خطاب میشود، به یک فرد روسیه، "روسی". تبعه تاجیکستان "تاجیک" است و یک تبعه جرمنی "جرمن" گفته میشود. اگر کسی از اسم "افغان" خوشش نمی آید از بخت بد خود اوست که در کشور افغانستان تولد شده است. این هیچ چاره ندارد و هیچ کلمه دیگری نمیتواند جانشین آن گردد. اصطلاح نامأوس، نامناسب و غلط "افغانستانی" که تعدادی هزاره های افغانستان از آن استفاده میکنند به مثابه یکی از حربه های هجوم فرهنگی هويت زدودنی برای اولین بار توسط یک ایرانی بنام چنگیز پهلوان در کتاب "شعراي معاصر افغانستان" بکاربرده شد.

واقعیت های تاریخی بر خلاف تبلیغات دروغین پشتون ستیزها نشان می دهد که هیچ نشانه ای از رفتار فاشیستی در حکام پشتون تبار دیده نشده است. بعضی ها به حملات امیر عبدالرحمن خان در هزاره جات اشاره نموده بخصوص سهم گیری ملیشه های قومی را در جنگ سوم که سبب زیاده روی ها و به اسارت گرفتن ها انجامید، اشاره می کنند. این حوادث بدون شک، همانند حمله دولت ربانی- مسعود بر افشار کابل، سبب جنایات نابخشودنی بر ضد قوم هزاره شده است. در عین زمان فراموش نکنیم که ما این حوادث ۱۲۰ سال قبل را در روشنی آگاهی ما از منشور حقوق بشر و احترام ما به اصول عدالت اجتماعی و آزادی های تضمین شده قانون اساسی امروزی انجام می دهیم. امیر عبدالرحمن خان همچنان بالای اقوام قلات غلزی، اقوام پشتون پکتیا و ننگرهار لشکر کشید در نورستان لشکرکشی کرد. بنابر آن طوری که می بینیم اهداف این لشکر کشی ها اعمال حاکمیت فاشیستی یک قوم و یا قشر اجتماعی نبوده بلکه تحکیم حاکمیت دولت افغانستان بالای قلمرو خود و ختم استیلای ملوک الطوائفی در کشور و تأمین امنیت برای تمام مردم کشور بود. فراموش نکنیم که رهبران هزاره در پاسخ به مکتوب التیماتوم امیر عبدالرحمن خان قبل از حمله سوم از هزاره جات به عنوان یک مملکت مستقل نام برده بودند (کتاب خاطرات امیر عبدالرحمن خان).

تعدادی هم طالبان و تفکر طالبانی را تبیین فرهنگ قوم پشتون قلمداد کرده این گروه را مبین اهداف سیاسی و

اجتماعی قوم پشتون می دانند. واقعیت آن است که در طی بیست و دو سال گذشته جنبش طالبان به مثابه یک نیروی اجتماعی، سیاسی و نظامی در افغانستان فعال بوده بالای اوضاع امنیتی، سیاسی و اجتماعی کشور اثرگذار می باشد. گروه طالبان از نظر سیاسی و فکری پیروان یک اندیشه افراطی عقبگرا اند که با موازین پیشرفته علوم و تمدن در عرصه های تعلیمی، اجتماعی، حقوقی، دولنداری، بشری زمان جاری سازگار نیستند. نه تنها طالبان مبین آرزوها و اهداف قوم پشتون در ایجاد یک جامعه پیشرفته نیستند بلکه طرز تفکر و شیوه حکومتداری آن ها از ریشه با زعامت تاریخی دولت های افغانستان متفاوت است.

بر هیچکس پوشیده نیست که جنبش طالبان و گروه حقانی از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان با سو استفاده از موجودیت میلیون ها کودک و نوجوانان مهاجر افغان در پاکستان و طلاب مدارس افراطی مذهبی ایجاد، تجهیز و تربیه شده و هدایت می گردند. مزید بر آن این گروه ها از حمایت مالی، جانی، تبلیغاتی، تعلیماتی و پناهگاه های امن احزاب و سازمان های افراطی مذهبی پاکستان برخوردار بوده که با تأسیس هزاران مدرسه تروریست پرور در مناطق سرحدی قبایلی پشتون نشین، ایجاد فضای اختناق و نا امن در مناطق موازی به آن ها در داخل خاک افغانستان، تمام این مناطق را از تعلیم و تربیه و تمدن معاصر به دور نگهداشته به خندق پرورش و ویروس تروریسم جهانی مبدل کرده اند.

در این شکی نیست که دولت سال های ۱۹۹۶-۲۰۰۱م طالبان یک رژیم قرون وسطایی، غیر متمدن مذهبی بود که با سو استفاده از شرایط مسلط انارشی دولت وقت مجاهدین در افغانستان حاکم شد، اما این رژیم قرون وسطایی عملاً افغانستان را به یک کشور عقبگرا، وابسته و مزدور برای تأمین عمق استراتژیک مورد نیاز پاکستان برای مقابله با تهدید خیالی هندوستان مبدل نموده بود، ولی در عین زمان دولت طالبان امنیت جانی و مالی مردم را تأمین کرده، ناموس مردم را از تجاوز اوباش که در دوران حکومت انارشی ربانی- مسعود مستولی بود اعاده کرد و به انارشی تنظیمی خاتمه داد.

دولت های پشتون در افغانستان به عناصر فرهنگی سایر اقوام و قشرهای اجتماعی در افغانستان احترام گذاشته و در حفاظت آن ها کوشیدند. فرهنگ تاریخی خراسانی در کشور همچنان ادامه یافت، نوروز در سراسر کشور آزادانه تجلیل می گردید، شب برات، شب یلدا، شاهنامه خوانی ها، عرس بیدل و همچنان احترام به ماه محرم، حفاظت از تکیه خانه ها و تجلیل از ویساک هندوها و سیک ها ادامه داشت.

حکام پشتون دولت های افغانستان آزادی رفت و آمد، آزادی انتخاب محل سکونت در تمام ولایات کشور، آزادی شغل و کار و پیشه، آزادی انتخاب همسر فراقومی، را برای تمام اقوام و قشرهای جامعه بدون تبعیض و امتیاز فراهم و تضمین کرده بودند. غنای فرهنگی امروز شهرهای کابل، جلال آباد، کنذ، مزار شریف، هرات و قندهار ناشی از همین سیاست آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت است. در مقایسه دیدیم که بعضی والی های جمعیتی تاجیک در این اواخر از مسافرت پشتون ها به شمال افغانستان جلوگیری کردند. همچنان در مناطق مرکزی کشور در مقابل عبور و مرور و اسکان کوچی ها در مسیرهای حرکت تاریخی فصلی آن ها به بهانه های مختلف مانع ایجاد کردند.

در این شکی نیست که جرگه ها و لویه جرگه ها سنت های قبایلی اقوام پشتون هستند. هیچ کسی هم ادعا ندارد که این سازمان های اجتماعی بر اساس اصول دموکراسی جوامع غربی ایجاد و انکشاف یافته اند. اما در طول تاریخ

این جرگه ها به اقوام شامل ملت افغانستان فرصت های لازم برای تصمیم گیری مشترک بالای موضوعات مبرم ملی فراهم کرده اند. مثال های سال های نزدیک را در نظر بگیریم. تصامیم کنفرانس بن تنها بعد از تصویب آن از طرف یک لویه جرگه مشروعیت یافت و متعاقب آن لویه جرگه سال ۲۰۰۴م قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان را تصویب نمود. من حتی یکی از رهبران تاجیک و هزاره و اوزبیک را بخاطر ندارم که این دو لویه جرگه را به مثابه سنت های عقب افتاده محلی قبایلی تحریم کرده باشند. اما چنین تحریم از طرف داکتر عبدالله در سال ۲۰۱۳ در مقابل لویه جرگه مشورتی که از طرف رییس جمهور حامد کرزی دعوت شده بود صورت گرفت و حامیان او با هياهو به تحقیر و ذلیل کردن لویه جرگه پرداختند و تشکیل آن را در موجودیت شورای ملی غیر لازم و یک عنعنۀ مردود قبیله‌ای خواندند. عبدالله و حامیان آن ها فکر می کردند که حامد کرزی لویه جرگه را دعوت کرده تا به واسطه آن ها معاهده امنیتی با امریکا را رد کند. با وجود آن که حامد کرزی چنین توقعی داشت، اما خلاف آرزو و نیت او لویه جرگه معاهده امنیتی با امریکا را تأیید کرد و نشان داد که قادر است مستقلاً از هدف حکمران وقت تصمیم بگیرد. از شگفتی های روزگار یکی هم آن است که این روزها این داکتر عبدالله و حامیان او اند که حالا بیصبرانه در انتظار تدویر لویه جرگه بعدی هستند چون تنها و تنها یک لویه جرگه می تواند قانون اساسی کشور را تعدیل نموده مقام جدید "صدر اعظم" را در تشکیل دولت افغانستان اضافه کند و به نقش او در دولت افغانستان مشروعیت ببخشد.

با وقاحت مینویسند که **اعمال سیاست های تبعیض آمیز زبانی** در زمان شاه از نشانه های "ستم ملی" میباشد! کدام سیاستهای تبعیض آمیز زبانی؟ اینکه جوانان پشتون مجبور بودند تحصیلات عالی را به زبان دری انجام دهند؟ اینکه پشتونها در سراسر کشور مجبور بودند مکاتبات رسمی اداری را به زبان دری انجام دهند؟ به یقین که این دو مثال نشانه اعمال تبعیض در مقابل قوم پشتون است که در طول سه صد سال اعمال شده و صدای اعتراضی هم بلند نشده است! در مقابل تعدادی فتنه انگیزان طبل تبعیض زبانی را بخاطر پروگرام تدریس زبان پشتو در ادارات که بصورت مفت و مجانی برای تمام کارمندان دولت چه پشتون و چه غیر پشتون مهیا بود و در ختم موفقانه آن مدد معاش اضافی هم می گرفتند تا فلک بلند کرده اند. تکمیل کورس پشتو تبعیض نیست اما اگر بخاطر ندانستن زبان پشتو از استخدام در اداره دولت جلوگیری میشد تبعیض میبود!

به همین ترتیب مینویسند که **تغییر نام های محلات تاریخی افغانستان** از نشانه های ستم ملی محسوب میگردد! واقعاً؟ در طول سه صد سال دولتهای افغانستان آیا نام چند محل تاریخی به زبان پشتو تغییر یافته اند؟ من بجز از تغییر نام چند محل که بیشتر از تعداد انگشتان دو دست هم نیستند، مانند "سبزوار" به "شیندند" و "فوشنج" به پشتون زرغون، از دیگر نامها مطلع نیستم در حالیکه در افغانستان مطابق به اتلس قریه جات کشور که در سال ۱۹۷۵م از طرف وزارت پلان نشر شد ۳۵ هزار قریه وجود دارد.

همه روزه در مطبوعات و رسانه های تصویری و رادیویی و اینترنتی که در انحصار هزاره های تحصیل یافته در ایران قرار دارند به اصطلاحات حکومت قبیله، فاشیزم قبیله، افراد قبیله، برداشت های قبیله، قوم انتحار و انفجار در اشاره به قوم پشتون، دولت مردان پشتون، پشتون ها در مجموع بر می خوریم. در عین زمان، اکثر نوشته ها و تبصره ها در مورد تاریخ، ساختار و روش دولت های گذشته افغان در سال های اخیر توسط محققین هزاره مقیم ایران، یا درس خوانده گان هزاره در ایران منتشر شده اند. بر علاوه از علایق و همبستگی های مذهبی

شیعه که هزاره های ما را با ایرانی ها نزدیک میسازد، با توجه به عدم دسترسی به زبان انگلیسی و سایر زبان های اروپایی، تمام مأخذ این نویسندگان آثاری است که یا توسط دانشمندان ایرانی نوشته شده و یا توسط آن ها بصورت انتخابی ترجمه شده اند. از این جاست که خواننده به آسانی می تواند تأثیرات شوونیستی ناسیونالیزم ایرانی ضد عرب، ضد افغان و ضد ترک را در نوشته های آن ها مشاهده کند بخصوص بر ضد افغان ها و کشور افغانستان، که ایرانی ها آن را کتله جدا شده از پیکر ایران بزرگ می دانند.

اینکه جامعه هزاره افغانستان روز بروز محققین، سیاست مداران، تکنیشن ها، صنعت گران، ورزشکاران، هنرمندان بیشتری را به جامعه تقدیم می کند جای خوشی و نهایت قابل تقدیر است که سبب سربلندی کشور افغانستان در دنیا می گردند، اما متأسفانه از جانب دیگر در نوشته ها، تبصره ها و موضعگیری های تاریخی، اجتماعی و سیاسی بسیاری از این محققین، سیاسیون و نویسندگان یک خصومت آشکاری در مقابل دولت های گذشته افغانستان و قوم پشتون به مشاهده می رسد. از نوشته ها و موضعگیری های این نویسندگان و فعالین سیاسی بر می آید که می کوشند برای خود یک محیط فرهنگی تازه ای ایجاد کنند اما در عین زمان به مجریان سیاست هجوم فرهنگی ایرانیها در افغانستان مبدل شده اند. پر واضح است که یک دولت ملی و مسئول در افغانستان ناگذیر است به این عمل که سوء استفاده از آزادی قلم و بیان است پایان بخشد.

در میان تمام ادعاهای موجودیت سیاستهای ستم ملی ادعای "تقسیم ناعادلانه سایر نعمات مادی و معنوی این سرزمین بین اقوام برابر حقوق افغانستان" مسخره تر و بی بنیاد تر هرگز وجود ندارد. بجز از قندهار و هلمند سائر مناطق پشتون نشین افغانستان در زمره فقیر ترین ولایات از لحاظ موجودیت زمینهای زراعتی هموار و پر آب و حاصل خیز میباشند. این مناطق از لحاظ منابع معدنی هم فقیر هستند. بنابر همین فقر زمینهای زراعتی هموار حاصل خیز و سایر منابع مردم ولایات کنر، ننگرهار، لغمان، لوگر، پکتیا، وردگ و پکتیکا برای کسب عاید بیشتر به اشتغال در ادارات دولتی، اردو و پولیس رو می آورند. آیا میتوان موجودیت نعمات مادی را در ولایات شمال و غرب کشور با ولایات شرقی و جنوبی مقایسه کرد. واضح است که نمیتوان. اما با وجود آن تعدادی برای اغفال جوانان و مردم غیر پشتون و متزلزل کردن احساس وحدت ملی و برادری با سایر اقوام در میان آنها به همچو دروغ پراگنیا دست میزنند.

در این شکی نیست که دولتها در افغانستان استبدادی بوده اند که این استبداد را بالای تمام مخالفین خود صرف نظر از وابستگیهای قومی و مذهبی یکسان اعمال میکردند. اما ادعای موجودیت سیستماتیک ستم ملی یک قوم بالای اقوام دیگر فتنه انگیز و اغوا کننده و مخالف حفظ وحدت ملی میباشد. اگر ستم ملی در صدر مصایب ملی در این کشور موجود میبود ناگذیر عکس العمل در برابر آن از طریق جنگهای بین القومی تبارز جنبشهای جدایی طلبی به ظهور میرسید. تنها از زمان به قدرت رسیدن جمعیت اسلامی در سال ۱۹۹۲م و قدرت گرفتن حزب وحدت، و ظهور طالبان به اینطرف جنگهای بین القومی در کابل و مزارشریف و بعضی مناطق دیگر به مشاهده رسید و سروصدا های فدرالیزم و جدائی طلبی از جانب یکتعداد گروههای اقلیت به مشاهده رسیده است.

قانون اساسی موجود افغانستان ضامن تساوی حقوق تمام اقوام و اقشار افغانستان بوده پیروی و تطبیق موثر آن امکانات مساوی را برای تمام مردم ایکه در افغانستان زندگی میکنند بدون تبعیض و ستم فراهم خواهد ساخت.

مآخذ و منابع:

- 1- لطیف پدram ۲۰۱۵م، اعلامیه ویدیویی، ۰۶ میزان ۱۳۹۴ مطابق ۲۸ سپتمبر ۲۰۱۵ به مناسبت سقوط شهر قندز بدست طالبان.
- 2- مجیب مهرداد، روزنامه هشت صبح، پنجشنبه، ۱۹ جدی ۱۳۹۸.
- 3- پرویز مشرف، ۲۰۱۳م، به نقل از آلیشیا وتمیر، What Went Wrong in Afghanistan، ژورنال فارن پالیسی.
- 4- دستگیر پنجشیری، وبسایت آریائی، هفتم ثور ۱۳۸۲ مطابق ۲۷ اپریل ۲۰۰۳ میلادی.
- 5- دستگیر پنجشیری، کتاب «ظهور وزوال ح د خ ا»
- 6- عبدالحی خراسانی (مقالات نشر شده در فیسبوک)
- 7- رزاق مأمون، "تقدیم به حبیب الله، نخستین خط شکن پس از هزار سال"، شنبه ۱۳ سنبله ۱۳۹۵ هجری شمسی سایت انترنتی "گزارش نامه افغانستان".
- 8- عبدالله نایی شماره ۹ نشریه «آینده»، میزان ۱۳۸۰ مطابق اکتوبر ۲۰۰۱م.
- 9- محبوب الله کوشانی به نقل از دستگیر پنجشیری، وبسایت آریائی، هفتم ثور ۱۳۸۲ مطابق ۲۷ اپریل ۲۰۰۳ میلادی.
- 10- محمد سعیدی، هزارستان از اقتدار تا افتخار، (سایت انترنتی <http://urozgan.org/fa>- AF/article/۸۲۸۴/).
- 11- توماس بارفیلد "تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان".
- 12- چنگیز پهلوان، کتاب "شعراى معاصر افغانستان" چاپ تهران.
- 13- کتاب خاطرات امیر عبدالرحمن خان
- 14- الفونستون، گذارش سلطنت کابل، ۱۸۱۵ لندن

پایان